

ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی مردم‌سالاری دینی، با تأکید بر جامعه آرمانی مهدوی

قنبرعلی صمدی ۱

### چکیده

بحث از جایگاه و نقش مردم در تأسیس حکومت و نحوه اداره جامعه، از موضوعات مهمی است که از گذشته تا حال با چالش‌های جدی مواجه بوده است. پرداختن به این بحث بدین جهت حائز اهمیت است که امروزه مسئله دموکراسی و رأی اکثریت، به‌عنوان مهم‌ترین شاخص مشروعیت یک نظام سیاسی در گفتمان‌های معاصر، مورد توجه است. در چنین شرایطی، طرح نظام مبتنی بر مردم‌سالاری دینی، ایده نوین و کارآمدی است که شیوه حکمرانی رایج اعم از استبدادی، وراثتی و دموکراسی را با چالش مواجهه نموده است. مردم‌سالاری دینی بر دو رکن اساسی، یعنی مشروعیت الهی و رأی مردم، استوار است. نمود کامل مردم‌سالاری دینی، در جامعه آرمانی مهدوی تجلی می‌یابد که مهم‌ترین مختصات آن، یگانگی فرهنگ دینی، رضایت همگانی، عدالت‌ورزی و ارتقای عقلانیت عمومی است. این نوشتار با روش تحلیلی-توصیفی، به تبیین جایگاه مردم در نظام مردم‌سالار دینی پرداخته و با الهام از ویژگی‌های فرهنگی و تمدنی جامعه آرمانی مهدوی، شاخص‌های حکمرانی مطلوب را بررسی کرده است.

واژگان کلیدی: مردم‌سالاری دینی، دموکراسی، فرهنگ، تمدن، عقلانیت، مهدویت، جامعه آرمانی.

اندیشه مردم‌سالاری و حاکمیت خواست مردم، اگرچه ابتدا در جوامع غربی با شعار دموکراسی و حاکمیت رأی اکثریت آغاز گردید، اما دامنه و شعاع آن با تفاوت‌های اندکی، به سرعت در حال جهان‌گیر شدن است؛ به گونه‌ای که امروزه در اثر سیطره این الگوی تفکر سیاسی غربی بر افکار عمومی، مردم‌سالاری به عنوان یک اصل پذیرفته شده و مقدس قلمداد می‌شود و میزان مشروعیت و اعتبار یک نظام سیاسی، با این شاخص، مورد سنجش قرار می‌گیرد

مردم‌سالاری دینی، بیانگر مدل جدیدی از نظام سیاسی مطلوب و مردمی است که می‌تواند بدیل مناسب برای دموکراسی غربی در جوامع اسلامی باشد؛ مدل نوینی که در پی حفظ ارزش‌های دینی و تأمین حقوق اقشار مختلف جامعه و مشارکت آنان در تعیین سرنوشت خویش بر اساس اصول و قواعد دینی است.

از این نظر، مردم‌سالاری دینی، اصطلاح تازه‌ای در گفتمان سیاسی دنیاست که در بستر مبانی سیاسی اسلام و متأثر از آموزه‌های نبوی و علوی روییده و بر آن است تا ضمن پاسداشت حقوق مردم در حوزه سیاست و اداره امور جامعه و پرهیز از الگوهای حکومتی استبدادی، رعایت اصول و مبانی ارزشی را بنماید و بدین ترتیب، نظام اسلامی را از الگوهای سکولار غربی و نظام‌های استبدادی متمایز سازد. بدین منظور در حکومت اسلامی، روش نوینی مورد توجه قرار گرفته است که بر دو رکن اساسی، یعنی مشروعیت الهی و رأی و خواست مردم استوار است.

مردم‌سالاری دینی، دارای صبغه فرهنگی و تمدنی برخاسته از دین است و در آموزه‌های دینی، همه نیازها، ظرفیت‌ها و عناصر و مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری حیات طیبه، مورد عنایت بوده و شاخص‌های فرهنگی و تمدنی مردم‌سالاری دینی در عرصه‌های علم، فرهنگ، سیاست، اقتصاد، ارتباطات، مدیریت و غیر آن، مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه الگوی جامع و کامل این نگرش، در جامعه مهدوی عصر ظهور تجلی می‌یابد، اما این الگوی آرمانی می‌تواند الهام‌بخش مردم‌سالاری جامعه اسلامی در عصر کنونی باشد. از این رو، ویژگی‌ها و شاخص‌های کلی این الگوی آرمانی در آیات و روایات، بیان شده است تا ایده آرمان‌خواهی را در میان مسلمانان همواره زنده نگاهدارد و نگاه امت اسلامی را به اهداف دوردست معطوف سازد.

این رویکرد در ابعاد اعتقادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و... می‌تواند موجبات شکوفایی مادی و معنوی و تعالی فرهنگی و تمدنی جامعه اسلامی را فراهم نماید. الگوپذیری از جامعه آرمانی، مستلزم توجه مسلمانان به سبک زندگی اسلامی و نهادینه‌سازی الگوهای رفتاری مبتنی بر آموزه‌های دینی در جامعه است؛ زیرا تفکر اسلامی آن‌گاه تمدن‌ساز و تحول‌آفرین است که به صورت یک فرهنگ غالب در اسلوب رفتاری انسان‌ها، تبدیل گردد و آثار و مظاهر آن در متن زندگی افراد، بروز و ظهور داشته باشد.

واژه «فرهنگ» در فارسی معادل Culture در ادبیات لاتینی است و به معنای تعلیم و تربیت، دانش و ادب و رسم زندگی است (عمید، ۱۳۹۳، ج ۲، ص ۷۶۶). در لغت‌نامه دهخدا، واژه «فرهنگ»، مرکب از دو کلمه «فر» یعنی جلو و «هنگ» یعنی کشیدن، به معنای بالا کشیدن و اعتلا بخشیدن، معنا شده است (دهخدا، ۱۳۴۱، ج ۳، ص ۲۲۷).

در اصطلاح، «فرهنگ»، به مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، هنجارها، نمادها و تکنولوژی گفته می‌شود که افراد انسانی در سالیان طولانی بدان دست یافته و آن را از نسلی به نسل دیگر انتقال داده‌اند (متقی‌زاده، ۱۳۸۸، ص ۱۷). براساس این تعریف، فرهنگ دارای دو بعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است؛ باورها، ارزش‌ها، هنجارها و نمادها، بعد نرم‌افزاری فرهنگ را تشکیل می‌دهند که امور ذهنی و غیرمادی است. انواع تکنولوژی و فناوری، بعد سخت‌افزاری فرهنگ را شامل می‌شود.

در تعریف فرهنگ گفته شده است: فرهنگ، مجموعه‌ای از علوم، عقاید، هنر، قانون، اخلاق، آداب، عادات و تولدایی‌هایی است که به صورت فردی و اجتماعی به دست می‌آید (چنگیز پهلوان، ۱۳۷۸، ص ۳-۴). برخی نیز فرهنگ را مجموع دانستنی‌ها، اعتقادات، هنرها، اخلاقیات، قوانین، عادات و دیگر فرآورده‌های تجربی جامعه انسانی، معنا کرده‌اند (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۲۲). عده‌ای فرهنگ را، مجموعه‌ای از باورها، فضایل، ارزش‌ها، آرمان‌ها، دانش‌ها، هنرها، فنون، آداب و عاداتی می‌دانند که هویت‌دهنده و تحول‌آفرین در حیات اجتماعی هر ملتی است (رفیع، ۱۳۷۴، ص ۱۷۳).

در حقیقت، فرهنگ، بازگوکننده شاکله ذهنی غالب بر نگرش‌ها و رویکردهای اجتماعی افراد یک جامعه است. از این رو، فرهنگ به مثابه عنصر تعیین‌کننده، در تمامی زوایای زندگی انسان و تصمیم‌ها و رفتارهای او اثر می‌گذارد، و هرآنچه به عنوان مظهري از وجود انسان در پهنه گیتی به چشم می‌خورد، اعم از زبان، اخلاق، ادبیات، شیوه تعامل، حکومت، اقتصاد، مدیریت و غیر آن، همگی نشئت گرفته از عنصر فرهنگ و شاکله ذهنی و فکری آدمی است که بینش اجتماعی و تمدنی افراد یک جامعه را نشان می‌دهند؛ همان چیزی که در آیه مبارکه بدان اشاره شده است: ﴿كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ﴾ (اسراء: ۸۴)؛ یعنی هرکس متناسب با ساختار فکری خود عمل می‌کند.

بنابراین، «فرهنگ»، بیانگر رواج‌یافتگی مجموعه‌ای باورها، آیین‌ها، رفتارها، علایق، اخلاق، آداب، قوانین، هنرها، صنایع و دیگر اندوخته‌های فکری و تجربی آدمی است که موجب نهادینه شدن ارزش‌ها و هنجارهای معینی می‌گردد و سبک زندگی خاصی را در جامعه پدید می‌آورد.

واژه «تمدن» عربی و به معنای شهرنشینی و خو گرفتن به آداب زندگی شهری است (مصطفوی، ۱۳۶۸، ج ۱۱، ص ۵۵). «تمدن» از «مدینه» اخذ شده و جمع آن «مُدُن» و «مَدَائِن» است. کلمه «مَدَن» به معنای اقامت گزیدن است (ابن منظور،

۱۴۰۵، ج ۱۳، ص ۴۰۲). به شهر از آن رو «مدینه» گفته می‌شود که مردم در آن سکونت دارند. از این رو، در محاروات عربی از «تمدن» به «الحضاره» تعبیر می‌شود. واژه «حضاره» از ریشه «حَصَرَ» مقابل «بَدَوَ» و به معنای سکونت در شهرها و جاهای آباد به کار می‌رود (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۱۰۱؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۷۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۶، ص ۲۸۶؛ زمخشری، ۱۴۱۹، ص ۱۳۰).

در قرآن نیز واژه «حَصَرَ» و مشتقات آن ۲۵ بار به کار رفته است. در زبان فارسی نیز «تمدن» به معنای شهرنشینی و آشنا شدن با آداب و رسوم زندگی شهری، معنا شده است (معین، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۱۱۳۹؛ طوسی، ۱۳۹۵، ص ۱۵۴).

در لغت‌نامه دهخدا، کلمه «تمدن» به معنای خو گرفتن به آداب شهری و خروج از حالت زمختی ناشی از جهل، به حالت انعطاف و آگاهی، معنا شده است (دهخدا، ۱۳۴۱، ص ۹۴۲). در زبان لاتین، معادل تمدن «Civilization» به معنای شهر و شهروندی است (بختی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۸۹). واژه «Civic» یا «Civitas» به مقام شهروندی اطلاق می‌گردد که بیانگر خروج از حالت بدوی بیگانگان یا وحشیان نیز هست. بنابراین، وجه مشترک مفهوم «تمدن» در لغات مختلف، ویژگی مدنیت و تخلق به آداب شهری و خروج از حالت بربریت و انعطاف‌ناپذیری نظام قبیلگی است که نتیجه آن هم‌گرایی و تعاون با شهروندان برای فراهم ساختن اسباب آسایش و پیشرفت است.

در اصطلاح جامعه‌شناسان و آگاهان علوم اجتماعی، تمدن به معنای گرایش به عقلانیت، نظم‌بخشی و ساماندهی نظام شهری برای تعالی مادی و معنوی حیات انسان‌ها، ذکر شده است (جمشیدی راد: ۱۳۸۹). ابن خلدون، «تمدن» را به معنای برون‌رفت جامعه از مرحله بدایت، به مدنیت و حضارت برای شکل‌گیری عمران و آبادانی در زندگی دانسته و حالت اجتماعی شدن انسان را «تمدن» نامیده است. از دیدگاه ابن خلدون، تمدن نتیجه سرشت و خوی مدنیت‌خواهی انسان‌هاست و مؤلفه‌های مدنیت را جمعیت، ثروت، کار، صنعت، دانش، هنر، جغرافیا، شهرنشینی، دین و عصیبت تشکیل می‌دهد (ابن خلدون، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۷۳).

برخی، تمدن را بالاترین گروه فرهنگی و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی برشمرده و آن را حاصل تعالی فرهنگی و پذیرش نظم اجتماعی دانسته‌اند (ولایتی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۳۱-۳۲). عده‌ای تمدن را مجموعه‌ای از دستاوردها و توفیقات یک ملت می‌دانند که باعث توسعه و پیشرفت علمی، هنری و ظهور نهادهای اجتماعی و سیاسی در جامعه گردد (گودرزی، ۱۳۸۶، ص ۱۷۶؛ حسینی، ۱۳۸۱، ص ۲۳۳). شماری نیز تمدن را مجموعه‌ای از دانش‌ها، هنرها، فنون، آداب، ابداعات و اختراعات و فعالیت‌های گروه‌های انسانی و توسعه و تکثیر آن، دانسته‌اند (روح‌الامینی، ۱۳۹۴، ص ۴۹ و ۵۰).

تمدن‌پژوهان غربی نیز، واژه تمدن (Civilization) را بر انواع پیشرفت‌ها در مظاهر متنوع زندگی بشر، اطلاق نموده‌اند. «ویل دورلنت» تاریخ‌نگار و فیلسوف مشهور آمریکایی، تمدن را به معنای تجلی نظم اجتماعی و امکان‌پذیری خلاقیت فرهنگی، معنا کرده است (دورانت، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۳). «هنری لوکاس»، تمدن‌پژوه آمریکایی، معتقد است که تمدن پدیده به‌هم‌تنیده‌ای

است که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را شامل می‌شود (لوکاس، ۱۳۹۳، ص ۷-۱۶). از این منظر، «تمدن» مجموعه‌ای از عوامل فرهنگی، اجتماعی و تاریخی است که با ایجاد فرصت در عرصه‌های زندگی، زمینه‌های توسعه اجتماعی را فراهم می‌سازد.

از آنچه ذکر شد، روشن می‌شود که «تمدن» نتیجه و محصول کارکرد مجموعه‌ای از عوامل فکری، فرهنگی و رفتاری افراد یک جامعه است که قابلیت تکثیر و مشابه‌سازی در جوامع دیگر را دارد. از این رو، تمدن را می‌توان نوع خاصی از توسعه مادی و معنوی مبتنی بر فرهنگ، قوانین و مدیریت نظام‌مند مدنی دانست که در پرتو تلاش جمعی و نظام‌مند پدید می‌آید و نمودهای آن در عرصه‌های علمی، مذهبی، اخلاقی، فنی و غیر آن، قابل توسعه و انتقال به دیگر جوامع مرتبط با آن است. بنابراین، تبعیت از نظام ارزشی، قانون‌مداری و حکومت، از مؤلفه‌های اصلی شکل‌گیری تمدن شمرده می‌شود. این رویکرد مستلزم هم‌گرایی و تعاون و تعامل قانونمندی و نظم‌بخشی به امور زندگی و نظام سیاسی و اجتماعی است که افراد یک ملت را به تدریج برای یک زندگی قانون‌مند و مسئولیت‌پذیر، آماده و تولنا می‌سازد (احمدی، ۱۳۹۲، ص ۲۱) و زمینه‌های بهره‌وری انسان از مواهب زندگی را فراهم می‌کند. از این رو، دستیابی به تمدن و پیشرفت در عرصه‌های مختلف زندگی، یکی از خواسته‌ها و تمنیات مشترک جوامع بشری شمرده می‌شود.

## ۲-۳. قرابت معنایی فرهنگ و تمدن

نکته مهم در شناخت مفهوم «فرهنگ» و «تمدن»، قرابت معنایی این دو واژه است که رابطه نزدیک و تنگاتنگی با یکدیگر دارند. هر دو ناظر به دستاوردهای مادی و معنوی و پیشرفت و توسعه جوامع انسانی در فرآیند زمان هستند. هرکدام از فرهنگ و تمدن، تابعی از متغیرهای متعددی مانند دین، ملیت و ارتباطات هستند و آثار و کارکردهای مشترکی دارند؛ به گونه‌ای که نوسازی، پیشرفت، هویت‌سازی، قانون‌مندی، آگاهی‌افزایی، ترسیم راه و رسم زندگی و نهادینه‌سازی ساختارهای اجتماعی، از مهم‌ترین آثار و کارکردهای مشترک فرهنگ و تمدن شمرده می‌شود.

وجوه افتراقی نیز میان فرهنگ و تمدن وجود دارد که از آن جمله، تفاوت در جوهر مفهومی آن دو است؛ به این معنا که «فرهنگ» ناظر به بعد نرم‌افزاری مسئله و افکار و ابداعات انسانی متعلق به دین، اخلاق، آداب و هنر است؛ اما «تمدن»، بیشتر به بعد سخت‌افزاری مسئله و نتیجه‌آفریده‌ها و خلاقیت‌های انسان در عرصه‌های علوم تجربی و تکنولوژی اطلاق می‌شود. از این رو، فرهنگ و تمدن دارای آثار و کارکردهای مشترکی هستند؛ اما وجه تمایزشان، بیشتر به بعد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری مسئله بازمی‌گردد. نگرش غالب در این باره آن است که فرهنگ به آن دسته از معارف، معتقدات، عادات، قوانین، نظام‌ها و معیارهایی گفته می‌شود که زندگی معنوی و روحیات و رفتارهای مردم را جهت می‌دهند و مشخص می‌کنند؛ اما تمدن بیشتر به مظاهر مادی و مکانیکی زندگی انسان اطلاق می‌شود. این تفاوت‌گذاری به معنای جدایی حیطه‌های فرهنگ و تمدن نیست؛ بلکه باید به قرابت معنایی فرهنگ و تمدن و اثرپذیری نمودهای تمدنی از عناصر فرهنگ‌ساز نیز توجه شود.

فرهنگ، پایه تمدن و پیشرفت در جامعه است؛ اما تعالی فرهنگ، برخاسته از معنویات است. شهید مطهری معتقد است: «بشر بدون فرهنگ اخلاقی و معنوی در کارهای دیگر نیز موفق نخواهد بود و این سخن پذیرفتنی نیست که گفته شود تمدن و فرهنگ بشر، نیمی مادی و نیمی انسانی است؛ به گونه‌ای که تمدن را نتیجه اختراعات بدانند، اما بگویند فرهنگ و آنچه به معنویات بشر مربوط است، مثل اخلاق و دستوره‌های اجتماعی که مولود اختراعات نیست، در پیدایش تمدن، اثر ندارند؛ زیرا يك جامعه منحط از نظر اخلاق و فرهنگ، هرگز در قسمت‌های دیگر نیز نمی‌تواند موفقیتی داشته باشد. پس جنبه‌های معنوی در تمدن انسانی تأثیر فوق‌العاده دارد» (مطهری، ۱۳۹۵، ج ۱۵، ص ۴۸).

وی درباره تأثیرات شگرف عوامل معنوی در شکوفایی و خلق تمدن بشری می‌گوید: «ممکن است در پی عرضه شدن يك ایدئولوژی و يك ایمان روشن و بالا رفتن سطح شعور مذهبی و اجتماعی، جامعه‌ای با يك جهش از بدویت به عالی‌ترین مرحله تمدن انسانی گام بردارد که نهضت صدر اسلام بهترین گواه این مدعاست» (همان، ج ۲۴، ص ۴۲۷). البته اوج اثرگذاری جنبه‌های معنوی و فرهنگی نهضت تمدن‌ساز اسلام را می‌توان در تمدن ایده‌آل عصر ظهور مشاهده کرد.

براین اساس، فرهنگ را باید به‌عنوان وجه معنوی و پویای تمدن و تمدن را به‌عنوان پوسته و حالت عینی فرهنگ در نظر گرفت. از این منظر، رابطه میان این دو، رابطه زیربنا و روبنایی است؛ یعنی فرهنگ با انسان به وجود آمده است و به اندازه عمر طولانی بشر قدمت دارد؛ اما تمدن که دارای خصلت انباشتی و تراکمی است و با اختراعات و صنعت و شهرسازی و مقررات همراه است، سابقه متأخر دارد. فرهنگ و تمدن با وجود تفاوت‌های مفهومی، از همدیگر قابل تفکیک نیستند؛ یعنی نمی‌توان جامعه‌ای را یافت که فقط یکی از آن دو را داشته باشد یا آن دو در همدیگر اثر نگذاشته باشند؛ بلکه این دو، لازم و ملزوم یکدیگرند و تأثیر متقابل دارند. از این نظر، می‌توان فرهنگ و تمدن را دو وجه انتزاعی از یک واقعیت ترکیبی دوبعدی دانست که بُعد سخت‌افزاری و تمدنی آن محصول دستاوردهای مادی بشر و بُعد نرم‌افزاری و فرهنگی آن میراث معنوی یک ملت است. اصطلاح تمدن در کاربردهای متعارف، بیشتر ناظر به همین معنای ترکیبی است.

بنابراین، تمدن پدیده‌ای بشری و حاصل تطور تجربی و زیستی بشر است؛ اما فرهنگ، پدیده‌ای قومی، ملی و مذهبی در يك جامعه است و هر تمدنی دارای افقی جهانی و انسانی است که در فرآیند تاریخی خاصی پدید می‌آید و انسان‌های متعلق به آن تمدن در آن زندگی می‌کنند و زیست اجتماعی هر قوم و ملتی بر پایه آن شکل می‌گیرد. این ساختار زیستی، مشخص‌کننده هویت آن جامعه است؛ به گونه‌ای که ابعاد مادی و معنوی آن از یکدیگر جدا نیست. در نتیجه، فرهنگ و تمدن و هر آنچه انسان در آن و به‌وسیله آن می‌اندیشد و رفتار می‌کند، یک ساختار کلی و واحد را می‌سازد که از آن به زیست جهانی یا به اصطلاح امروزی، سبک زندگی تعبیر می‌شود. این چگونگی زیست، تمدن است. تمدن با این معنا، همه ویژگی‌های مفهوم فرهنگ را نیز در خود دارد.

مردم‌سالاری، ترکیب فارسی جانشین برای معادل غربی دموکراسی (Democratia) در زبان لاتین است که دارای ریشه یونانی است و از آنجا به زبان‌های دیگر غربی راه یافته است. «Democratia» از دو واژه «Demos» به معنای «مردم» و «Kratos» به معنای حکومت گرفته شده است؛ بنابراین، دموکراسی به معنای «حکومت مردم» است؛ اخیراً در زبان پارسی مردم‌سالاری به‌عنوان معادل مورد توجه قرار گرفته و کاربردهای فراوانی نیز یافته است (آشوری، ۱۳۸۹، ص ۲۴).

مردم‌سالاری دینی براساس مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی شکل می‌گیرد. در تعریف مردم‌سالاری دینی، بر مشروعیت الهی و نقش‌آفرینی مردمی در فرآیند تصمیم‌سازی و مدیریت اجتماعی، تأکید شده است (مشکات: ۱۳۸۲). همچنین گفته شده است: مردم‌سالاری دینی، مدلی از نظام حکومتی است که بر مشروعیت الهی و مقبولیت مردمی استوار است و حاکم در چارچوب مقررات الهی، حق‌مداری، خدمت‌محوری و ایجاد بستری برای رشد و تعالی مادی و معنوی ایفای نقش می‌کند (میراحمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۰۷).

مردم‌سالاری دینی، در حقیقت شیوه‌ای از حکومت‌داری در کشورهای اسلامی است که شهروندان دین‌باور در چارچوب آموزه‌های شریعت، مشارکتی فعال در مدیریت سیاسی جامعه داشته و از هرگونه استبداد فردی در تصمیم‌گیری‌های عمومی اجتناب می‌کنند (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۵۲-۵۳). در نظام مبتنی بر مردم‌سالاری دینی، مشروعیت حکمرانی و مدیریت سیاسی جامعه از سوی خداوند اعطا می‌شود و مردم با انتخاب حاکمان صالح و حفظ و رعایت قوانین اسلامی، این مشروعیت را تقویت می‌کنند. در این نظام، تمامی فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی می‌باید در چارچوب احکام شریعت انجام شود و هیچ‌گونه قانون مغایر با وحی الهی و مبانی اسلامی، نمی‌تواند نافذ باشد.

### ۳. جایگاه مردم در نظام مردم‌سالار دینی

مردم‌سالاری دینی، در حقیقت، بدیل و جایگزین کارآمد برای دموکراسی لائیک غربی و راهکار مناسب برای خروج جهان اسلام از سکولاریسم است تا با جمع میان ارزش‌های دینی و معنوی با شاخص‌های عرفی، به مطالبات جامعه پاسخ دهد. مردم‌سالاری دینی، دارای ویژگی‌هایی چون مشروعیت دوگانه الهی و مردمی، حاکمیت قانون، نظارت عمومی بر رفتار کارگزاران حکومتی و اداره امور حکومتی براساس رأی مردم است. این نوع از حکومت تلاش می‌کند تا با ایجاد بستری مناسب برای رشد مادی و معنوی جامعه، به مطالبات تاریخی مردم پاسخ دهد و چالش‌های مدرنیته را مدیریت کند و به شهروندان دین‌باور اجازه دهد تا در چارچوب آموزه‌های شریعت، به طور فعال در فرآیندهای سیاسی مشارکت نموده و از هرگونه استبداد فردی جلوگیری نمایند؛ زیرا مردم‌سالاری دینی نه‌تنها به دنبال تأمین حقوق سیاسی شهروندان است، بلکه سعی دارد تا با ترکیب اصول دینی و مشارکت مردمی، نظامی عادلانه و کارآمد را ایجاد کند.

در تفکر اسلامی، حاکمیت و ولایت منحصرراً بالذات از آن خداست، اوست که انسان‌ها را صاحب اراده و اختیار آفریده تا عهده‌دار سرنوشت خویش باشند (میبدی و کریمی والا: ۱۳۹۷). این ویژگی، انسان را شایسته مقام خلافت‌اللهمی کرده است.

به همین دلیل خدا حکومت را به صورت امانت به انسان واگذار کرده است (میراحمدی، ۱۳۸۸، ص ۴۲)؛ چنان‌که در قرآن کریم مشروعیت خلافت انسان در زمین و عهده‌داری امر حکومت از سوی خداوند، بازگو شده است؛ مانند: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ...﴾ (ص: ۲۶)؛ ای داود! همانا تو را در زمین جانشین [و نماینده خود] قرار دادیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن.

مردم‌سالاری، مبتنی بر ایجاد تغییر و تحول از طریق دخالت مردم در نظام سیاسی است و پایه و اساس این تغییر و تحول به نقش آفرینی انسان‌ها در شرایط زندگی خویش است که امکان هرگونه دگرگونی در اوضاع اجتماعی را پدید می‌آورد. تغییر آگاهانه و ارادی، به مثابه زیرساخت دیگر تغییرات و دگرگونی‌های اجتماعی است؛ زیرا تغییرات اجتماعی نیز از اراده و خواست انسان برمی‌خیزد. از این رو، قرآن کریم در این رابطه می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (رعد: ۱۱)؛ ﴿هَلْ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ لَمْ يَلْمِزْهُ أَهْلُ عِلْمٍ وَ لَمْ يَكُن لَّهُ آيَاتٌ بَلَّغٌ وَ تَوَضُّعٌ حَقِيقٌ﴾ (مجادل: ۱۷)؛ آیا انسان متذکر می‌شود که او را چه گروهی آموختند و چه آیات شگفتاوار نازل شد؟ ﴿وَ مَا جَعَلْنَاكَ عَلَىٰ قَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ (انفال: ۵۳)؛ این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی‌دهد؛ مگر آنکه آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند.

براساس آیات قرآنی، انبیا و رهبران الهی مأمور فراخوانی مردم برای حمایت و پیروی از آنان جهت برپایی حکومت عدل بوده‌اند؛ نه آنکه با اعمال زور بر مردم حکومت کنند؛ مانند آیات ذیل: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره: ۲۵۶)؛ در دین هیچ اجباری نیست. ﴿فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ (غاشیه: ۲۱-۲۲)؛ پس تذکر ده که تو تنها تذکردهنده‌ای. ﴿مَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيفًا﴾ (انعام: ۱۰۷)؛ تو وکیل آنان نیستی. ﴿إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ﴾ (فاطر: ۲۳)؛ تو جز هشداردهنده‌ای [بیش] نیستی. ﴿وَ مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ (مائده: ۹۹)؛ بر پیامبر [خدا، وظیفه‌ای جز ابلاغ رسالت نیست. ﴿وَ مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ﴾ (یونس: ۱۰۸)؛ و من بر شما نگهبان نیستم. این‌گونه آیات، بر اهمیت اختیار، آزادی، حفظ کرامت انسانی و لزوم حاکمیت مردم در سرنوشت خویش دلالت دارند و نشان می‌دهند که استفاده از استبداد و تحمیل در حکمرانی اسلامی جایگاهی ندارد.

در روایات نیز، براین مطلب تأکید شده است. برای نمونه امیرالمؤمنین علی علیه السلام درباره جایگاه مردم و نقش آنان در حکمرانی اسلامی می‌فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ عَنْ مَالٍ وَ إِذْنٍ إِنَّ هَذَا أَمْرُكُمْ لَيْسَ لِأَحَدٍ فِيهِ حَقٌّ إِلَّا مَنْ أَمَرْتُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۳۲، ص ۸)؛ ای مردم حاضر و غایب، مسئله حکومت، امر و حق شماست که کسی در آن حقی ندارد، مگر فردی که شما او را حاکم کردید. این سخن امیرالمؤمنین علیه السلام اگرچه در مقام ثبوت ولایت نیست، بلکه در مقام اثبات و تحقق عینی ولایت است؛ اما به‌صراحت بر لزوم رضایت و رأی مردم در مشروعیت حکمرانی و تصدی امور مسلمین، تأکید دارد. نمود روشن مردم‌سالاری دینی، خود حکومت علوی است که توانست الگوی کاملی از حکمرانی دینی را عینیت بخشد و نظام مبتنی بر مشروعیت الهی و مقبولیت اجتماعی را به منصّه ظهور رساند.

مشروعیت در مفهوم سیاسی، معادل با قانونی بودن یا طبق قانون بودن است که با توافقات عرفی حاصل می‌شود (عالم، ۱۳۷۲، ص ۱۰۵). اما مراد از مشروعیت در اینجا، وجه دینی و منشأ الهی آن است. در تفکر دینی، منشأ مشروعیت حکومت، تأیید الهی است. به عبارت دیگر، همچنان‌که در نظام تکوین، ولایت تکوینی و زمان امور هستی، از آن هستی آفرین است، در عرصه باید و نباید و نظام تشریح نیز، ولایت تشریحی، یعنی حق قانون‌گذاری و فرامین حکومتی، فقط از آن اوست و کسی بدون اذن او، حق حکومت بر کسی و یا تصرف در امورات مردم را ندارد؛ مگر اینکه او اذن دهد و چنین مقامی را برای کسی قرار دهد و یا تصرف در چنین اموری را برای شخص و یا اشخاصی اعتبار نماید. از این اصل در علم کلام به‌عنوان توحید تشریحی که لازمه توحید ربوبی و خالقی است، یاد می‌شود.

به اتفاق مسلمانان، مشروعیت حکومت رسول‌الله ﷺ از سوی خدای متعال بوده است؛ یعنی خدا حق حکومت را به ایشان عطا فرموده است. ولی در تحقق حکومت پیامبر ﷺ، نقش اساسی از آن مردم است؛ یعنی آن حضرت با یک نیروی قهری حکومت خویش را بر مردم تحمیل نکرده؛ بلکه خود مسلمانان از جان و دل با پیامبر بیعت نمودند و با میل و رغبت حکومت نبوی را پذیرفتند و با کمک‌های بی‌دریغ خود پایه‌های حکومت پیامبر را تحکیم بخشیدند (مصباح یزدی، ۱۳۷۷، کتاب نقد، ش ۷، ص ۱۲). براین اساس، بسیاری از علمای شیعه معتقدند که ولایت الهی در تدبیر امور اجتماعی و مدیریت سیاسی جامعه، مستقیماً و بالاصاله از آن پیامبر اکرم ﷺ و امامان معصومین است و در عصر غیبت، این ولایت از سوی امام معصومین است. به فقیهان عادل منصوب عام تفویض شده است (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۶۷؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۵۶). تحقق این ولایت نیازمند مشارکت و رأی مردم و انتخاب حاکم از سوی آنان است تا حکمرانی مبتنی بر قوانین دینی در جامعه، لازم‌الاجرا گردد؛ زیرا حکومت دینی بدون حمایت مردم، عینیت نمی‌یابد (نراقی، ۱۳۷۵، ص ۱۸۵؛ نائنی، ۱۳۹۸، ج ۲، ص ۳۳۷، اخمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۵۹-۵۲۰).

بنابراین، تأیید الهی و حمایت مردمی، دو رکن اساسی مردم‌سالاری دینی است و هیچ‌کدام از نظام‌های فاقد این دو رکن، مانند نظام‌های اشرافی‌گری، سلطنت موروثی، نخبه‌گرایی و یا دموکراسی انتخاباتی، مشروعیت ندارد. از این رو، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، این دو رکن مردم‌سالاری دینی را، ترجمه «جمهوری اسلامی» دانسته، می‌گوید:

«مردم‌سالاری دینی، چیزی غیر از ترجمه جمهوری اسلامی نیست. مردم‌سالاری چیزی نیست که در ایران سابقه تاریخی داشته باشد. این حقیقت و این مفهوم با جمهوری اسلامی در کشور تعریف شد و تحقق پیدا کرد. جمهوری اسلامی را انقلاب در مقابل ما گذاشت. ما فهمیدیم دو چیز معتبر است: یکی اینکه باید مردم تصمیم بگیرند و انتخاب کنند و حرکت کنند؛ این جمهوری است. یکی اینکه هدف‌ها و آرمان‌های این انتخاب و این حرکت را اسلام باید برای ما ترسیم کند. می‌توانست به جای اسلام چیز دیگری باشد» (خامنه‌ای: ۱۷/۴/۱۳۸۳).

«جمهوری یعنی مردم‌سالاری؛ اسلامی یعنی دینی؛ جمهوری اسلامی یعنی مردم‌سالاری دینی. حقیقت مردم‌سالاری دینی این است که يك نظام باید با هدایت الهی و اراده مردمی اداره شود و پیش برود. جمهوری اسلامی یعنی آنجایی که هدایت الهی و اراده مردمی توأم با یکدیگر در ساختن نظام تأثیر می‌گذارند» (خامنه‌ای: ۲۰/۸/۱۳۸۰).

از آنچه گذشت روشن می‌شود که مردم‌سالاری دینی در چارچوب اصول و ارزش‌های اسلامی و رعایت حقوق مردم معنا و مفهوم می‌یابد و کسی حق ندارد این حق الهی را از آنان سلب کند؛ زیرا در تفکر اسلامی، ضمن تأکید بر مشروعیت الهی حکومت، رأی و رضایت مردم نیز به رسمیت شناخته شده است.

#### ۴. جامعه آرمانی مهدوی الگوی مردم‌سالاری دینی

یکی از مختصات نظریه اسلامی در باب مردم‌سالاری دینی، وجود الگوی آرمانی و ایدآلی در باب حقوق اساسی مردم است که در قالب آموزه مهدویت مطرح است و در آن، جایگاه، حقوق و منزلت اجتماعی و سیاسی مردم به‌شایستگی مورد توجه بوده و کرامت انسانی همه افراد جامعه در آن به عالی‌ترین شکل ممکن، مورد توجه می‌باشد. وجود چنین الگویی، جهت‌گیری حرکت جامعه دینی به سمت یک نظام مطلوب را تعیین می‌کند. نمای کلی این الگو، در آیات و روایات ترسیم شده است که در بخش بیان ویژگی‌ها، بدان اشاره خواهد شد.

الهام‌پذیری از الگوی مهدویت در عرصه فرهنگ و تمدن، مستلزم توجه جامعه منتظر به زیرساخت‌های فکری، فرهنگی و نیز توسعه عقلانیت دینی و ایمانی در جامعه است تا از رهگذر شناخت بنیان‌های معرفتی فرهنگ و تمدن دینی و توسعه کارکردهای آن در جامعه، رویکرد فرهنگی و تمدنی مبتنی بر الگوی مهدویت شکل گیرد. با تولید ایده‌های دین‌محور و تلاش علمی برای نهاده‌سازی شاخص‌های مورد نظر در الگوی تمدنی مهدوی، بسترهای لازم برای برنامه‌ریزی و حرکت فراگیر جامعه موعودباور به سوی تحقق اهداف تمدن‌خواهانه امت اسلامی فراهم می‌شود.

الگوپذیری از نمادهای فرهنگ و تمدن در جامعه عصر ظهور، می‌تواند زمینه‌ساز احیای فرهنگ و تمدن اسلامی در جامعه منتظر باشد. از این رو، توجه به الگوهای فرهنگی و تمدنی جامعه عصر ظهور، به دلیل نقش راهگشای آن در الگوسازی و پی‌ریزی ساختارها و نظام‌های اجتماعی جامعه منتظر، از مهم‌ترین الزامات فرهنگ و تمدن زمینه‌ساز در عصر انتظار است؛ زیرا عنصر «فرهنگ» و «تمدن» در جامعه اسلامی، وقتی می‌تواند کارکرد زمینه‌سازانه داشته باشد که معطوف به فرهنگ و تمدن مهدوی باشد. به همین دلیل، باید به الگوپذیری جامعه زمینه‌ساز ظهور در بخش‌های مختلف اعتقادی و رفتارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و هرآنچه در رویکرد فرهنگی و تمدنی جامعه منتظر اثرگذار است، توجه شود.

جامع‌ترین الگوی مردم‌سالاری دینی که می‌تواند همه بخش‌های حقوق مردم را پوشش دهد و در روایات نیز بدان اشاره شده است، جامعه مهدوی است. رسول گرامی اسلام ﷺ در رهنمودی راهگشا، مهم‌ترین بایستگی الگوپذیری جامعه منتظر ظهور را اقتدای کامل به امامان معصوم علیهم‌السلام به‌ویژه حضرت مهدی علیه‌السلام و تقابل با مخالفان ایشان بیان فرمود: «طُوبَى لِمَنْ أَدْرَكَ قَائِمًا

أَهْلِ بَيْتِي وَهُوَ مُقْتَدٍ بِهِ قَبْلَ قِيَامِهِ يَأْتُمُّ بِهِ وَبِأَيْمَةِ الْهُدَى مِنْ قَبْلِهِ وَيَبْرَأُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ عَدُوِّهِمْ أَوْلِيكَ رُفَقَائِي وَ أَكْرَمُ أُمَّتِي عَلَيَّ» (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۸۷)؛ خوشا به حال کسی که قائم اهل بیت مرا ادراک کند و پیش از قیامش به او اقتدا جوید و از او و امامان هادی پیش از او پیروی کند و از دشمنان ایشان براءت جوید و به خدای تعالی پناه برد. آنان رفقای من و گرامی ترین امت من هستند.

از امام موسی بن جعفر علیه السلام نیز نقل شده است که فرمود:

«طُوبَى لِّشِيعَتِنَا الْمُتَمَسِّكِينَ بِحَبْلِنَا فِي غَيْبِهِ قَائِمِنَا الثَّابِتِينَ عَلَيَّ مُوَالَيْنَا وَ الْبِرَاءَةَ مِنَ أَعْدَائِنَا أَوْلِيكَ مِنَّا وَ نَحْنُ مِنْهُمْ قَدْ رَضُوا بِنَا أَيْمَهُ وَ رَضِينَا بِهِمْ شِيعَةَ فَطُوبَى لَهُمْ ثُمَّ طُوبَى لَهُمْ وَ هُمْ وَ اللَّهُ مَعَنَا فِي دَرَجَاتِنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۳۶۱)؛ خوشا بر شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ولایت ما چسبیده اند و بر دوستی ما پابرجا هستند و از دشمنان ما بیزارند. آنان از مایند و ما از آنهایم. آنها ما را برای امامت پسندیده اند و ما هم پیروی آنان را پسندیده ایم. خوشا بر آنها و خوشا بر آنها. ایشان به خدا در روز قیامت هم درجه ما هستند.

براین اساس، یکی از مختصات نظریه اسلامی در باب مردم سالاری دینی، ایده آرمانی مهدویت است که در آن، منزلت و جایگاه اجتماعی و سیاسی مردم به شایستگی مورد توجه بوده و کرامت انسانی همه افراد جامعه در آن تجلی می یابد. وجود چنین الگویی، حرکت کلی جامعه دینی را به سمت یک نظام مطلوب سوق می دهد. نمای کلی این الگو، در آیات و روایات ترسیم شده است که در بخش بیان ویژگی ها، بدان اشاره خواهد شد. الهام پذیری از الگوی مهدویت در عرصه فرهنگ و تمدن، مستلزم توجه جامعه منتظر به زیرساخت های فکری، فرهنگی و نیز توسعه عقلانیت دینی و ایمانی در جامعه است تا از رهگذر شناخت بنیان های معرفتی فرهنگ و تمدن دینی و توسعه کارکردهای آن در جامعه، رویکرد فرهنگی و تمدنی مبتنی بر الگوی مهدویت شکل گیرد. با تولید ایده های دین محور و تلاش علمی برای نهادینه سازی شاخص های مورد نظر در الگوی تمدنی مهدوی، بسترهای لازم برای برنامه ریزی و حرکت فراگیر جامعه موعودباور به سوی تحقق اهداف تمدن خواهانه امت اسلامی فراهم می شود.

الگوپذیری از نمادهای فرهنگ و تمدن در جامعه عصر ظهور، می تواند زمینه ساز احیای فرهنگ و تمدن اسلامی در جامعه منتظر باشد. از این رو، توجه به الگوهای فرهنگی و تمدنی جامعه عصر ظهور، به دلیل نقش راهگشای آن در الگوسازی و پی ریزی ساختارها و نظام های اجتماعی جامعه منتظر، از مهم ترین الزامات فرهنگ و تمدن زمینه ساز در عصر انتظار است؛ زیرا عنصر «فرهنگ» و «تمدن» در جامعه اسلامی وقتی می تواند کارکرد زمینه سازانه داشته باشد که معطوف به فرهنگ و تمدن مهدوی باشد. به همین دلیل، باید به الگوپذیری جامعه زمینه ساز ظهور در بخش های مختلف اعتقادی و رفتارهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی و هرآنچه در رویکرد فرهنگی و تمدنی جامعه منتظر اثرگذار است، توجه شود.

ضرورت اقتدای فرهنگی و تمدنی به الگوهای عصر ظهور، بایستگی عام است که آحاد جامعه و نیز نهادهای فرهنگی و سیاسی را دربر می‌گیرد. البته وظیفه نهادهای حکومتی بسی سنگین است؛ زیرا دولت زمینه‌ساز، دولتی است که متناسب با اهداف آرمانی خویش، با اقدامات بنیادین و تحول‌آفرین در راستای نزدیک شدن به اهداف ظهور گام بردارد و هدف‌گذاری‌ها و سیاست‌های آن در راستای تعمیق فرهنگ مهدوی در سطح داخلی و جهانی و هم‌افق و هم‌سو با اهداف مورد نظر در الگوی آرمانی جامعه عصر ظهور باشد. این اقتدای عملی و رویکرد جامعه به امام عصر علیه السلام، در حقیقت هویت فرهنگی و تمدنی جامعه منتظر و نشانه حیات دینی آن است. آموزه‌های دین همه بایستگی‌های فرهنگی و تمدنی را دربر دارد؛ زیرا دین، روابط انسان‌ها با خدا و امام و جامعه را تنظیم و مسیر حرکت فرهنگی و تمدنی جامعه را ترسیم می‌کند. از این رو، جامعه منتظر حقیقی، جامعه دین‌مدار و دین‌گراست و جز عمل به آموزه‌های الهی و دینی، هیچ راهبرد دیگری در اقتدا به امام وجود ندارد.

از این رو، نقش الگویی جامعه موعود برای جامعه منتظر در رویکرد توحیدی، جامع‌نگری، آرمان‌گرایی و عدالت‌محوری آن است که جامعه منتظر بنا به سفارش رسول خدا صلی الله علیه و آله با رویکرد دین‌گرایانه خویش، در تحقق خواسته‌های امام و پیشوای خود و ساختن جامعه دینی تلاش ورزد تا زمینه‌های حرکت فراگیر مبتنی بر الگوی تمدنی جامعه مهدوی شکل گیرد.

لزوم اقتدا به الگوی مهدوی، برای آن است که جامعه مهدوی، نماد کامل جامعه دین‌مدار است و راه و رسم مهدوی زیستن، در عمل به دین است؛ چرا که فلسفه مهدویت، احیای ارزش‌های الهی در جامعه و رشد و تعالی انسان‌هاست. بدیهی است برای تحقق بخشیدن چنین اندیشه‌ای، راه طولانی و دشواری در پیش است؛ اما گام برداشتن در این مسیر در هر سطحی که باشد، توسعه و تکامل انسانی و ارتقای فرهنگی و تمدنی جامعه اسلامی را به همراه خواهد داشت.

#### ۵. مختصات فرهنگی و تمدنی مردم‌سالاری دینی در جامعه مهدوی

ایده مردم‌سالاری دینی، به لحاظ عینیت اجتماعی در شکل آرمانی آن، معطوف به جامعه موعود مهدوی است که همه شاخص‌های یک نظام ایدآل دینی و مردمی در آن تجلی می‌یابد. مردم‌سالاری دینی مبتنی بر الگوی مهدوی، دارای عناصر و مختصاتی است که پایه‌های اصلی حقوق فردی و اجتماعی مردم در یک نظام متعالی انسانی و اسلامی شمرده می‌شود.

مختصات فرهنگی و تمدنی مردم‌سالاری دینی در جامعه مهدوی را باید در کارویژه‌های حکومت مهدوی در عرصه دین و فرهنگ جستجو نمود که سبب یگانگی فرهنگی، رضایت همگانی و رشد عقلانیت و آگاهی عمومی در جامعه عصر ظهور گردیده و دگرگونی‌های بنیادینی را در عرصه‌های علم، فرهنگ، سیاست، اقتصاد و هرآنچه در ارتقای فرهنگ و تعالی مادی و معنوی جامعه بشری مؤثر است، پدید می‌آورد. به برخی از مهم‌ترین کارویژه‌ها و مختصات حکومت مهدوی اشاره می‌شود.

بارزترین ویژگی مردم سالاری دینی در جامعه مهدوی، یگانگی فرهنگی ناشی از وحدت دینی آن است؛ زیرا در عصر ظهور که عصر غلبه دینی و فرهنگی اسلام است، عنصر «دین» اساس و شالوده فرهنگ و تمدن شمرده می‌شود و این رویکرد در همه عرصه‌های رفتار فردی و اجتماعی پدیدار است که نتیجه چنین رویکردی، تحقق جامعه توحیدی فضیلت‌گرا و دین‌مدار است. در جامعه مبتنی بر تفکر توحیدی مهدوی، تعیین اهداف کلی و اصول و قواعد رفتار فردی و اجتماعی، از سوی خدا تدبیر می‌شود.

این نگرش، ناشی از ماهیت فطری آموزه‌های دینی است؛ زیرا فرهنگ دینی بر پایه فطرت توحیدی و بازگشت جامعه انسانی به اصالت خویشتن بنا نهاده شده است و دغدغه‌های فطری و متعالی انسان کمال‌طلب را شکوفا می‌سازد. از این نظر، اندیشه تمدن‌ساز مهدویت به دلیل نگرش جامع و انسان‌شناسانه آن، بیش از آنکه صبغه دینی داشته باشد، رنگ فطری دارد. اساساً دین اسلام که فرهنگ و تمدن جامعه مهدوی براساس آن بنا شده، دارای جوهر فطری است و فطرت‌گرایی آن مایه قوام و بقای دین شده است: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَیْمُ﴾ (روم: ۳۰)؛ پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن؛ همان دین فطری که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است. دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند.

براین اساس، نخستین شاخص حکومت مهدوی، کارکرد دینی آن، یعنی نهادینه‌سازی سبک زندگی دینی در جامعه است؛ همان‌گونه که برجسته‌ترین ویژگی تمدن آرمانی مهدوی، احیای دین و بسط معارف دینی است؛ به‌گونه‌ای که سایر ویژگی‌های برجسته تمدن مهدوی، از تجلیات حاکمیت دین در جامعه است. چنان‌که امیرالمؤمنین علیه السلام یکی از نقاط عطف جامعه عصر ظهور را بازگشت به قرآن و تمسک به آموزه‌های وحیانی ذکر کرده، می‌فرماید:

«يُعْطِفُ الْهُوَى عَلَى الْهُدَى إِذَا عَطَفُوا الْهُدَى عَلَى الْهُوَى وَ يَعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ إِذَا عَطَفُوا الْقُرْآنَ عَلَى الرَّأْيِ» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۲۱؛ ری شهری، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۸۷)؛ زمانی که مردم هدایت را به هوای نفس تبدیل کرده‌اند، هوای نفس را به هدایت و رستگاری برمی‌گرداند، و هنگامی که آنان قرآن را به رأی مبدل کرده‌اند، رأی (نظر و پندار) را به قرآن باز می‌گرداند.

براساس این سخن امیر مؤمنان علیه السلام، کارویژه مهم حکومت مهدوی، اصلاح نگرش‌ها و ایجاد تحول معرفتی در عرصه فهم دین و دین‌ورزی است. او در هنگامی که مردم قرآن را محمل و مستمسکی برای پندارها و توجیه خواسته‌ها و تمایلات خود قرار داده‌اند، قرآن را محور قرار می‌دهد و نظرات و دیدگاه‌های افراد را با محک قرآن می‌سنجد. در جامعه عصر ظهور، همه کج‌فهمی‌ها، تحریف‌ها، تأویل‌ها و برداشت‌های نادرست که بر دین تحمیل گردیده است، توسط ولی معصوم حضرت مهدی علیه السلام اصلاح و ذهن‌ها به معارف حقیقی قرآن معطوف می‌گردد. این بازگشت از هوای نفس به مسیر هدایت «يُعْطِفُ

الْهَوَىٰ عَلَىٰ الْهُدَىٰ» و بازگرداندن آرای باطل به دریافت‌های قرآنی «يُعْطِفُ الرَّأْيَ عَلَى الْقُرْآنِ»، اساس تغییر و تحول بنیادی در جامعه اسلامی شمرده می‌شود.

تأکید این روایت به کارکرد دینی نظام مهدوی، از این جهت مهم و درس‌آموز است که انسان‌ها در زندگی خود همواره با نقطه عطف‌ها مواجه‌اند و هر نقطه عطفی، سمت و سوی خاصی را نشانه رفته است. گاهی جهت حرکت، بازگرداندن مسیر جامعه انسانی از وضعیت «ظلم» به سوی «عدل» و از حالت «جهل» به «علم» است. گاه این جهت‌گیری به عکس بوده و عده‌ای هستند که بافته‌های ذهنی و باطل خود را به نام دین در جامعه عرضه می‌کنند (بقره: ۷۹). اما جریان حق که پرچم‌داران آن، انبیا و اولیای الهی‌اند، همواره حرکت جوامع انسانی را از انحطاط و تیرگی به سوی نور و رستگاری معطوف کرده‌اند و هرکدام تأثیرگذاری و نقطه عطف معینی داشته‌اند. در این میان، رخداد بزرگ ظهور مهدی موعود عجل الله فرجه، همان نقطه عطف بی‌مانندی است که کلیت حرکت جامعه بشری در گستره زمین و زمان را دربر می‌گیرد و همه بشریت را به سوی هدایت و دیانت رهنمون می‌سازد. از این رو، معجزه امام مهدی عجل الله فرجه، حاکمیت مطلق دین و حضور عینی معارف قرآن در همه عرصه‌های حیات بشر است. این کارویژه حیرت‌انگیز، مختص حکومت جهانی مهدوی است و در هیچ مقطعی از تاریخ بشر، مشابه آن را نمی‌توان یافت.

براین اساس، آنچه در جامعه مبتنی بر فرهنگ و تمدن مهدوی اصالت دارد، ارزش‌های دینی و گرایش‌های متعالی فطری انسان‌هاست. در این تمدن، هرگز رفاه و آسایش مادی و دستاوردهای حیرت‌انگیز علمی و تکنیکی در سازمان اجتماعی، جایگزین تمنیات درونی و دغدغه‌های فطری و معنوی انسان نمی‌شود؛ بلکه همه چیز زمینه‌ساز رشد معنوی انسان به سوی اهداف متعالی و شکوفایی تمایلات قدسی نهفته در فطرت افراد بشر است.

## ۲-۵. رضایت همگانی

ویژگی مهم دیگر مردم‌سالاری دینی در جامعه مهدوی، رضایت‌مندی عمومی مردم از نظام مهدوی است. حکومت حضرت مهدی عجل الله فرجه، حکومت بر دل‌ها و جان‌هاست و میان مردم و رهبر جامعه، محبت و انس و ارتباط روحی برقرار است. حکومت او بر پایه ایمان، معرفت، عشق و عاطفه استوار است. مردم از عمق قلب به او عشق می‌ورزند؛ به گونه‌ای که در هیچ جای تاریخ بشر، چنین چیزی وجود نداشته است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در باره محبوبیت شگفت‌انگیز امام مهدی عجل الله فرجه در میان مردم می‌فرماید:

«أُبَشِّرُكُمْ بِالْمَهْدِيِّ يَبْعَثُ فِي أُمَّتِي عَلَىٰ اخْتِلَافٍ مِنَ النَّاسِ وَ زِلْزَالٍ يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا وَ قِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ جَوْرًا وَ ظُلْمًا يَرْضَىٰ عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ» (طوسی، ۱۴۱۱، ص ۱۷۸)؛ شما را به آمدن مهدی بشارت می‌دهم؛ کسی که در میان امتم به پا خواهد خواست و زمین را از قسط و عدل پر خواهد کرد و اهل آسمان و زمین از حکومت او راضی و خشنود خواهند بود.

در جای دیگر می‌فرماید:

«الْمَهْدِيُّ رَجُلٌ مِنْ وُلْدِي... يَرْضَى فِي خِلَافَتِهِ أَهْلُ الْأَرْضِ وَأَهْلُ السَّمَاءِ وَالطَّيْرُ فِي الْجَوِّ» (احمد حسين، ۲۰۰۰م، ص ۱۷۵)؛ مهدی مردی است که اهل آسمان و زمین، حتی پرندگان هوا از حکومت او راضی اند.

این محبوبیت و مقبولیت بی نظیر به خاطر آن است که مردم جهان، دولت مهدی عجل الله فرجه را نماد تحقق آرزوهای خود می دانند و لذا با میل و رغبت به سوی او روی می آورند. در روایت دیگری آمده است:

«تَأْوِي إِلَيْهِ أُمَّتُهُ كَمَا يَأْوِي النَّحْلُ إِلَى يَعْسُوبِهَا» (همان)؛ شور و علاقه و دل بستگی مردم به امام مهدی به گونه ای است که زنبور عسل به ملکه اش علاقه مند است.

محبوبیت مردمی، یکی از ویژگی های حکومت مهدوی است که در هیچ دولتی، مشابه آن دیده نشده است. بدیهی است که نمود این محبت و عشق، بیش از همه در عصر انتظار، زیننده و نکوهیده است.

در برخی روایات، حتی اعلام خیر ظهور حضرت مهدی عجل الله فرجه، سبب خرسندی عمومی و شادمانی جهانی و استقبال بی نظیر مردم از قیام آن حضرت، بیان شده است؛ به گونه ای که حتی مردگان آرزوی زنده شدن و دیدن شکوه و عظمت ظهور آن حضرت را دارند. امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید:

«يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ أَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَ سَكَّانُهَا» (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۱۵)؛ با خروج او اهل آسمان ها و ساکنینشان خرسند خواهند شد.

امام کاظم علیه السلام می فرماید:

«يَفْرَحُ بِخُرُوجِهِ الْمُؤْمِنُونَ وَأَهْلُ السَّمَاوَاتِ وَلَا يَبْقَى كَافِرٌ وَلَا مُشْرِكٌ إِلَّا كَرِهًا» (کامل سلیمان، ۱۳۷۵، ص ۳۳۳)؛ به سبب خروج حضرت قائم، همه مؤمنان و ساکنان آسمان ها خشنود می شوند و هیچ کافر و مشرکی باقی نمی ماند، جز آنکه خروج او را نمی پسندد.

حذیفه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل می کند:

«يَفْرَحُ بِهِ أَهْلُ السَّمَاءِ وَأَهْلُ الْأَرْضِ وَالطَّيْرُ وَالْوُحُوشُ وَالْحَيَاتَانِ فِي الْبَحْرِ وَ تَزِيدُ الْمِيَاءُ فِي دَوْلَتِهِ وَ تَمُدُّ الْأَنْهَارُ وَ تُضَعِفُ الْأَرْضُ أَكْلَهَا وَ تَسْتَخْرِجُ الْكُنُوزَ» (مقدسی، بی تا، ص ۱۴۹)؛ به سبب ظهور او، ساکنان آسمان و زمین و پرندگان و حیوانات وحشی و ماهیان دریا، همگی خوشحال می شوند. در دولت او آبها فزونی می گیرد و رودها پر آب می گردد و زمین، فراوان حاصل می دهد و گنج های آن بیرون کشیده می شود.

بنابراین، یکی از ویژگی‌های برجسته حکومت مهدوی، مردمی بودن و جامعه‌پذیری بی‌نظیر آن است؛ زیرا حکومت مهدوی براساس ارزش‌های دینی استوار است و مبنای مناسبات در آن براساس ایثار، انفاق، قناعت، زهد و... است. ازاین‌رو، مردم با مشاهده این حقایق، از جان و دل پذیرای آن خواهند بود.

بدیهی است، لازمه چنین محبتی، دغدغه رضایت‌مندی و اهتمام به جلب خشنودی آن حضرت است؛ زیرا براساس مفاد آیه شریفه ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ﴾ (آل عمران: ۳۱)، اگر کسی در پی کسب رضایت الهی است، باید از حجت الهی تبعیت کند.

در توقیع شریفی که از ناحیه مقدسه حضرت صاحب الامر علیه السلام به شیخ مفید رحمته الله صادر شده، اعمال ناشایست و گناهانی که از شیعیان آن حضرت سر می‌زند، یکی از اسباب و بلکه تنها سبب طولانی شدن غیبت و دوری شیعیان از لقای آن حضرت شمرده شده است:

«فَمَا يَحْسِبُنَا عَنْهُمْ إِلَّا مَا يَتَّصِلُ بِنَا مِمَّا نَكْرَهُهُ وَلَا نُؤْتِرُهُ مِنْهُمْ» (طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۳۲۳)؛ تنها چیزی که میان ما و شیعیان فاصله انداخته است، همانا اعمال و رفتار ناشایست آن‌هاست که از آنان انتظار نمی‌رود و ما آن را نمی‌پسندیم. نیز به ما توصیه فرمود:

«وَاجْعَلُوا قَصْدَكُمْ إِلَيْنَا بِالْمَوَدَّةِ عَلَى السُّنَّةِ الْوَاضِحَةِ فَقَدْ نَصَحْتُ لَكُمْ وَاللَّهُ شَاهِدٌ عَلَيَّ وَعَلَيْكُمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۳، ص ۱۷۹)؛ هدف و مقصد خویش را در مورد محبت و دوستی ما اهل بیت، بر مبنای عمل به سنت و اجرای احکام الهی قرار دهید؛ پس همانا من موعظه‌ها و سفارش‌های لازم را نمودم و خداوند متعال بر رفتار همه ما و شما شاهد و گواه است.

ازاین‌رو، پیروی از خواسته‌های امام و دوری‌گزیدن از گناهان، لازمه معرفت، دوستی و محبت صادقانه به ایشان است؛ زیرا رضایت حضرت، تنها با تبعیت و پی‌جویی راه آن حضرت و آراستن به تقوا و اخلاق نیکو، میسر خواهد شد.

### ۳-۵. دادگری جهانی

یکی دیگر از شاخص‌های مردم‌سالاری دینی در جامعه مهدوی، عدالت‌گستری و احیای فرهنگ قسط و داد در جهان است. توسعه فرهنگ عدل و داد در جامعه، زیرساخت توسعه دیگر ساحت‌های زندگی نیز هست: «إِنَّا فِي الْعَدْلِ سَعَةٌ» (شریف رضی، ۱۴۱۴، ص ۵۷)؛ در عدالت‌ورزی، فراخی و گشایش است؛ زیرا عدالت، عامل سامان‌بخشی امور بوده و هر چیزی را در جای خود قرار می‌دهد.

تأکید آموزه‌های دینی بر عدالت، به‌خاطر اهمیت و آثار گسترده عدالت‌ورزی در زندگی بشر است. ازاین‌رو، تحقق عدالت، دغدغه دیرین بشر بوده و فقدان عدالت در طول تاریخ، رنج‌ها و ستم‌های بی‌شماری را بر بشریت تحمیل نموده است. بسط

عدالت در جامعه، می‌تواند همه دردها را درمان کند و مشکلات و نارسایی‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و غیر آن را سامان بخشد.

امام مهدی علیه السلام مظهر تام «قَائِمٍ بِالْقِسْطِ» بوده و حکومت مهدوی، جلوه کامل عدالت و قسط است؛ تا جایی که آن حضرت به این ویژگی شهرت یافته است: «السَّلَامُ عَلَى الْقَائِمِ الْمُنتَظَرِ وَالْعَدْلِ الْمُسْتَهَرِّ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۹۹، ص ۱۰۱)؛ سلام بر قیام‌کننده منتظر و عدالت شناخته‌شده!

براساس روایات، توسعه عدل و قسط، از مهم‌ترین مأموریت‌های حکومتی حضرت مهدی علیه السلام است؛ به گونه‌ای که جامعه عصر ظهور را از همه مظاهر ظلم و ستم، تطهیر می‌کند. به برخی روایات اشاره می‌شود:

۱. امام صادق علیه السلام درباره خصیصه عدالت‌ورزی و ظلم‌ستیزی حکومت مهدوی فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ حَكَمَ بِالْعَدْلِ وَازْتَفَعَ فِي أَيَّامِهِ الْجَوْرَ» (طبرسی، ۱۴۱۷، ص ۴۶۲؛ اربلی، ۱۳۸۱، ج ۳، ص ۴۶۵)؛ چون قائم قیام کند، به عدل حکم می‌کند و ستم را برمی‌دارد.

۲. امام حسین علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ الْقَائِمُ وَسِعَ عَدْلُهُ الْبَرَّ وَالْفَاجِرَ» (برقی، ۱۳۳۰، ج ۱، ص ۶۱)؛ آن‌گاه که برپاکننده عدل قیام کند، عدالتش، نیکوکار و فاجر را دربر می‌گیرد. حضرت مهدی علیه السلام در اجرای عدالت تا آنجا پیش می‌رود که با استقرار حکومت عدل مهدوی، ظلم به طور کامل از صفحه زمین محو می‌شود؛ به گونه‌ای که در هیچ گوشه جهان، اثری از ظلم دیده نمی‌شود. امام باقر علیه السلام فرمود: «حَتَّى لَا يَرَى أَثَرٌ مِنَ الظُّلْمِ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۴، ص ۱۶۶)؛ تا جایی که نشانی از ظلم وجود نخواهد داشت.

۳. مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل کرده است: «الْقَائِمُ الَّذِي يَقُومُ بَعْدَ غَيْبَتِهِ فَيَقْتُلُ الدَّجَالَ وَيَطَهِّرُ الْأَرْضَ مِنْ كُلِّ جَوْرٍ وَظُلْمٍ» (صدوق، ۱۳۶۳، ج ۲، ص ۳۳۶)؛ او سراسر گیتی را از هرگونه جور و ستمی پاک می‌سازد.

۴. امام رضا علیه السلام فرمود: «إِذَا خَرَجَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِهِ وَوَضَعَ مِيزَانَ الْعَدْلِ بَيْنَ النَّاسِ فَلَا يَظْلِمُ أَحَدٌ أَحَدًا» (طبرسی، ۱۴۱۸، ص ۴۳)؛ چون خروج کند، زمین به نور او درخشان گردد و ترازوی عدالت میان مردم بگذارد و هیچ‌کس به دیگری ستم نکند.

۵. جابر از امام باقر علیه السلام روایت کرده است: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا فَإِنَّهُ يُقَسِّمُ بِالسَّوِيَةِ وَيُعْدِلُ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ الْبَرِّ مِنْهُمْ وَالْفَاجِرِ» (صدوق، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۶۱)؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، مال را به طور مساوی و عادلانه بین مردم تقسیم می‌کند؛ چه اشخاص، صالح بوده باشند و چه فاجر.

بنابراین، رویکرد عدالت‌گرایانه در جامعه، از شاخص‌های فرهنگ و تمدن مهدوی در عصر ظهور شمرده می‌شود. تأکید روایات بر عنصر عدالت و برجسته کردن رویکرد عدالت‌خواهانه در حکومت مهدوی نیز بیانگر اهمیت و نقش کلیدی عدالت‌پروری در رشد و توسعه جامعه عصر ظهور است.

## ۴-۵. عقلانیت معرفتی

ویژگی مهم دیگر مردم سالاری دینی در جامعه مهدوی، رشد آگاهی عمومی و عقلانیت معرفتی در جامعه عصر ظهور است. امام باقر علیه السلام فرمود: «إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعَ اللَّهُ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بِهَا عُقُولَهُمْ وَكَمَلَتْ بِهِ أَخْلَاقَهُمْ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۵۶؛ راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۴۰)؛ هنگامی که قائم ما قیام کند، خداوند دستش را بر سر بندگان می‌نهد و عقل‌های ایشان را با آن جمع می‌کند و خردهایشان با او کامل می‌شود.

واژه «عقل» در لغت به معنای امساک، نگاهداری و ممانعت، به کار می‌رود. به زانو بند شتر نیز از این جهت «عقال» گفته می‌شود که به وسیله آن، زانوی شتر سرکش را می‌بندند تا از حرکت بی‌جا منع گردد. به عقل نیز، بدین جهت عقل می‌گویند که این نیروی باطنی، شهوات و هواهای نفسانی انسان را از طغیان‌گری مهار می‌کند. در اصطلاح، «عقل» به معنای مرکز فهم و ادراک حقایق است که هست‌ها و نیست‌ها و بایدها و نبایدها را درک می‌کند و حق را از باطل، نیکی را از بدی و سعادت را از شقاوت، تشخیص می‌دهد.

مراد از «عقلانیت»، کاربرد نیروی عقل و خرد، برای فهم و تصمیم‌گیری صحیح و نگاه دوراندیشانه به اهداف زندگی است. کاربرد نیروی ادراکی عقل، دو گونه است: نظری و عملی. در حوزه نظر، قوه ادراکی «عقل» باورها و جهان‌بینی بشر را رهبری و مجهولات را شناسایی کرده و حقایق را تشخیص می‌دهد. اما در حوزه اقدام و عمل، خیر و شر را از یکدیگر بازشناسی و تصمیم‌گیری و رفتارهای انسان را ثمربخش می‌سازد.

عقل نظری، به تبیین فلسفه و اهداف حیات آدمی می‌پردازد؛ اما کار عقل عملی، ارزش‌گذاری و تشخیص معیارها در روابط اخلاقی و حقوقی انسان‌هاست تا گرایش‌های آدمی را تعدیل و انگیزه‌ها و مبادی اراده انسان را به سوی آنچه صلاح و فلاح اوست، هدایت نماید. از این رو، در اسلام جایگاه «عقل» چنان رفیع و ارجمند است که یکی از دو حجت الهی بر بندگان شمرده شده و براساس آن احتجاج می‌شود. امام کاظم علیه السلام به هشام بن حکم فرمود: «إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةَ ظَاهِرَةٍ وَ حُجَّةَ بَاطِنَةٍ فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَالْأَنْبِيَاءُ وَالْأَيْمَةُ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَأَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُولُ» (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۱۶؛ حرانی، ۱۳۶۳، ص ۳۸۶)؛ برای خداوند دو حجت بر بندگان است؛ یکی حجت آشکار و دیگری حجت پنهان؛ حجت آشکار پیامبران و امامان اند که سلام بر آنان باد؛ اما حجت باطن، عقل‌های مردم اند.

عقلانیت در عرصه فرهنگ و تمدن، مستلزم نگاه هدفمند در تصمیم‌سازی‌ها و استفاده از فرصت‌ها و ظرفیت‌ها برای ساخت آینده و ارتقای سطح زندگی است. از این رو، عقلانیت حقیقی باید از عقل‌نمایی کاذب تفکیک شود. آنچه سبب انحراف فکری از مسیر اصلی عقلانیت می‌شود، اختلال در نظام محاسباتی است که با اهداف و روش‌های مختلفی مانند روش مغالطه در کارزار جنگ شناختی، اتفاق می‌افتد.

بنابراین، عقلانیت مطلوب، عقلانیت مبتنی بر دین است و رهنمودهای دین در آن به عنوان سرمایه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مطرح می‌شود. عقلانیت برآمده از دین، نافی تحجر است؛ زیرا تحجر و جمودگرایی، یکی از آفات و موانع نوآوری و شکوفایی بوده و در برابر تحول و تجدد انعطاف‌ناپذیر است؛ در حالی که عقلانیت دینی، با تجدد و پیشرفتی که مغایر با رشد و فرزاندگی انسان نیست، سازگار است.

خاستگاه عقلانیت معرفتی، علم و دانش است؛ همان‌گونه که ویژگی بارز جامعه عصر ظهور، درخشش علمی و رشد فوق‌العاده دانش عمومی است. امام صادق علیه السلام درباره جهش حیرت‌انگیز علوم در دوران ظهور می‌فرماید: «الْعِلْمُ سَبْعَهُ وَ عَشْرُونَ حَرْفًا فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرَّسُلُ حَرْفَانِ فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخُمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ حَتَّى يَبْتَهَا سَبْعَهُ وَ عَشْرِينَ حَرْفًا» (حلی، ۱۴۲۱، ص ۳۲۰؛ کورانی، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۵۵)؛ دانش، بیست و هفت حرف (درجه و شاخه) دارد. تمامی آنچه پیامبران آورده و بشر تا زمان ظهور بدان دست می‌یابد، دو حرف بیش نیست؛ اما وقتی قائم ماقیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را نیز آشکار کرده، میان مردم منتشر می‌کند.

عصر ظهور، عصر شکوفایی علم و دانش است. در این دوره طلایی، دستاوردهای فوق‌العاده علمی بشر، اسرار شگفت‌انگیزی را آشکار می‌سازد و جامعه عصر ظهور در پرتو هدایت‌ها و راهنمایی‌های امام مهدی علیه السلام در پهنه بی‌کران دانایی گام می‌گذارد و به حقایق عجیبی دست می‌یابد. جهش علمی و ترقی حداکثری بشر در این عصر به گونه‌ای حیرت‌آور است که تکامل فزاینده علوم بشری از آغاز تاکنون در برابر آن بسیار اندک و ناچیز است. تلاش‌های علمی به بار می‌نشیند و فکر و اندیشه بشر تمام قله‌های بلند فرهنگ و دانش را تسخیر می‌کند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در تبیین اهمیت و کارکرد علم در جامعه می‌فرماید: «الْعِلْمُ سُلْطَانٌ، مَنْ وَجَدَهُ صَالًا وَ مَنْ لَمْ يَجِدْهُ صَيِّلًا عَلَيْهِ» (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۲۰، ص ۳۱۹)؛ یعنی علم اقتدار است، علم مساوی با قدرت است؛ هرکس که علم را پیدا کند، می‌تواند فرمانروایی کند.

راز پویایی تفکر اسلامی نیز، عقلانیت معرفتی و رویکرد علمی آن است. این نگاه سبب شده است تا تفکر اسلامی همواره پویا و بالنده، به روند گسترش روزافزون خود ادامه دهد.

در جامعه عصر ظهور به برکت رشد چشمگیر علوم و پیشرفت‌های صنعتی و تکنولوژیکی، تحوّل شگرفی در عرصه زندگی و یکپارچگی جریان امور و سهولت ارتباطات و تعاملات اجتماعی پدید می‌آید؛ به گونه‌ای که بین آن حضرت و یارانش، واسطه و پیکری نخواهد بود. امام صادق علیه السلام فرمود: «إِنَّ قَائِمَنَا إِذَا قَامَ مَدَّ اللَّهُ لَشِيعَتِنَا فِي أَسْمَاعِهِمْ وَ أَبْصَارِهِمْ حَتَّى لَا يَكُونَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ الْقَائِمِ بَرِيدٌ يَكَلِّمُهُمْ فَيَسْمَعُونَ وَ يَنْظُرُونَ إِلَيْهِ وَ هُوَ فِي مَكَانِهِ» (راوندی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۸۴۱؛ نیلی، ۱۳۶۰، ص ۳۵۲)؛ هنگامی که قائم ماقیام کند، خداوند چنان گوش و چشم شیعیان ما را تقویت می‌کند که میان آنها و قائم، نامه‌رسانی نخواهد بود. او با آنها سخن می‌گوید و آنها سخنش را می‌شنوند و او را می‌بینند، در حالی که او در مکان خویش است.

در حدیث دیگر، امام صادق علیه السلام می فرماید: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ فِي زَمَانِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لَيَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ وَكَذَا الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَى أَخَاهُ الَّذِي فِي الْمَشْرِقِ» (صافی، ۱۳۹۲، ص ۴۸۳)؛ در زمان ظهور قائم، مؤمن در حالی که در مشرق است، برادرش را که در مغرب حضور دارد، مشاهده می کند و آن کس که در مغرب است، برادرش را در مشرق مشاهده می کند. این گونه احادیث، شاید اشاره به تکامل صنعتی و رشد وسایط ارتباط جمعی باشد که تا آن روز در پهنه جهان پدید می آید. بدون شک، پیشرفت های همه جانبه علوم در جامعه عصر ظهور، سبب ارتقای فرهنگ عمومی، تحقق همبستگی جهانی و حذف واسطه ها و فاصله ها می شود.

## ۶. نتیجه‌گیری

۱. از آنچه گذشت به دست می‌آید که در تفکر اسلامی، مردم‌سالاری دینی، دارای دو رکن اساسی است: یکی مشروعیت الهی و دیگر، مقبولیت اجتماعی.

۲. در میان نظام‌های سیاسی موجود، مردم‌سالاری دینی، الگوی متفاوتی از حکمرانی مطلوب را ارائه می‌نماید که در آن ضمن پایبندی به اصول و مبانی ارزشی، بر حمایت و مشارکت فراگیر مردم در تصمیم‌سازی و دخالت آنان در شکل‌گیری آینده سیاسی و مدیریت امور جامعه، تأکید می‌شود.

۳. نمود کامل و عینی مردم‌سالاری دینی، در جامعه آرمانی مهدوی تجلی می‌یابد و در آن، هم نظام و رهبری حکومت، مشروعیت تام دارد و هم از حد اعلای مقبولیت مردمی برخوردارند. شاخص‌ها و کارویژه‌های نظام مهدوی در عرصه‌های مختلف، می‌تواند الگوی جامعه بشری برای پاسخ‌گویی به نیازهای مادی و معنوی انسان معاصر باشد.

۴. در آیات و روایات، ابعاد الگویی نظام مهدوی و کارویژه‌های آن در عرصه‌های دین، فرهنگ، اخلاق، تربیت، حکومت، سیاست، اقتصاد، معیشت و غیر آن بیان شده است. تعمیق و گسترش دین‌داری، عدل‌گرایی و خردورزی حاکم بر فضای جامعه عصر ظهور، موجب یگانگی فرهنگی، رضایت همگانی و رشد عقلانی جامعه عصر ظهور گردیده و جهانی سرشار از عدالت را برای بشریت به ارمغان می‌آورد.

۵. این شاخص‌ها، چراغ راهی است که مسیر حرکت بالنده جامعه اسلامی به سوی آینده روشن را، هموار نموده است. الگوپذیری از این شاخص‌ها، سبب می‌شود تا حرکت جامعه اسلامی و بشری به سوی شکوفایی و تعالی همه‌جانبه، امکان‌پذیر شود و آزادی‌های مشروع، کرامت انسانی و حقوق فردی و اجتماعی اقشار جامعه، به شکل ایدئال تأمین گردد.

قرآن کریم

- شریف الرضی، محمد بن حسین بن موسی (۱۴۱۴ق). نهج البلاغه، تصحیح: صبحی صالح، چاپ یکم، قم، دار الهجرة.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید (۱۴۰۴ق). شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، چاپ یکم، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۳ق). تاریخ ابن خلدون، مترجم: عبدالمحمد آیتی، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ابن فارس، احمد بن زکریا (۱۴۰۴ق). معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبد السلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۵ق). لسان العرب، قم، نشر ادب الحوزه.
- احمد حسین یعقوب اردنی (۲۰۰۰م). حقیقة الاعتقاد بالامام المهدي المنتظر (عج)، جرش - اردن، دار الملائک.
- احمدی، محمد مهدی (۱۳۹۲ش). تاریخ تمدن و فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- اربلی، علی بن عیسی بن ابی الفتح (۱۳۸۱ق). کشف الغمه فی معرفه الائمه، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، چاپ یکم، تبریز، مکتبه بنی هاشمی.
- آشوری، داریوش (۱۳۸۹ش). دانشنامه سیاسی، چاپ هیجدهم، تهران، نشر مروارید.
- بختی، کامران (۱۳۷۱). فرهنگ انگلیسی فارسی، مترادف و متضاد، تهران، نشر کلمه.
- برقی، احمد بن خالد (۱۴۷۰ق / ۱۳۳۰ش). المحاسن، تصحیح و تعلیق: سید جلال الممدین حسینی، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- جمشیدی راد، محمد صادق؛ محسن ادیب بهروز (۱۳۸۹)، الزامات و بایسته های تحقق تمدن نوین اسلامی بر مبنای سیره سیاسی پیامبر (ص)، سیاست متعالیه، شماره ۲۴، ص ۱۰۴.
- چنگیز پهلوان، منصور (۱۳۷۸). فرهنگ شناسی، چاپ اول، تهران، پیام امروز.

حرّانی، حسن بن علی ابن شعبه (۱۴۰۴ق/۱۳۶۳ش). تحف العقول عن آل الرسول (ع)، تصحیح: علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم، مؤسسه انتشارات اسلامی.

حسینی، محمدعارف (۱۳۸۱). رؤیاری تتمدّن اسلامی و مدرنیته، چاپ اول، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص).

حلی، حسن بن سلیمان (۱۴۲۱ق). مختصر البصائر، تحقیق: مشتاق مظفر، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.

خمینی، روح‌الله (۱۴۲۱ ه. ق). کتاب‌البیع، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

دورانت، ویلیام جیمز (۱۳۳۷). تاریخ تمدن، ترجمه: احمد آرام و همکاران، تهران، اقبال: فرانکلین.

دهخدا، علی اکبر (۱۳۴۱). لغتنامه دهخدا، زیر نظر دکتر معین، تهران، شرکت چاپ افست گلشن.

راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبه‌الله (۱۴۰۹ق). الخرائج والجرائح، نشر و تصحیح: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول.

رفیع، جلال (۱۳۷۴). فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد: در باب فرهنگ و متعلقات آن، چاپ دوم، تهران، انتشارات اطلاعات.

روح‌الامینی، محمود (۱۳۹۴ش). زمینه فرهنگ‌شناسی، چاپ یازدهم، تهران، انتشارات عطار.

زبیدی الحسینی، محمد مرتضی (۱۴۱۴ق/۱۹۹۴م). تاج العروس من جواهر القاموس، تحقیق: علی شیری، بیروت، دار الفکر.

زمخشری، ابوالقاسم محمود بن عمر جار‌الله (۱۴۱۹ق - ۱۹۹۸م). اساس البلاغه، تحقیق: محمد باسل عیون السود، الطبعة الأولى، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیة.

صافی گلپایگانی، لطف‌الله (۱۳۹۲ش). منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر، قم، مسجد مقدس جمکران.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۴۰۵ق/۱۳۶۳ش). کمال‌الدین و تمام النعمه، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشر الإسلامی.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه قمی (۱۳۸۵ق/۱۹۶۶م). علل الشرائع، نجف اشرف، المكتبة الحیدریة.

طبرسی، ابوالفضل علی بن حسن (۱۴۱۸ق). مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، تحقیق: مهدی هوشمند، چاپ اول، قم، دار‌الحديث.

طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق). الاحتجاج علی اهل اللجاج، تحقیق: سید محمد باقر موسوی، چاپ اول، مشهد، نشر مرتضی.

طبرسی، فضل بن حسن (ربیع الاول ۱۷۴۱ق). اعلام الوری باعلام الهدی، الطبعة الاولى، قم، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.

طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۱ق). الغیبة للحجه، محقق و مصحح: عبدالله تهرانی و علی احمد ناصح، چاپ یکم، قم، دار المعارف الاسلامیه.

طوسی، نصیر الدین (۱۳۹۵ش). اخلاق ناصری، چاپ چهارم، تهران، نشر فردوس.

عبدالرحمن عالم (۱۳۷۲ش). بنیادهای علم سیاست، نشر نی، تهران.

عمید، حسن (۱۳۹۳ش). فرهنگ عمید، چاپ سی و دو، تهران، نشر امیرکبیر.

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۱۰ق). کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی - ابراهیم سامرائی، چاپ دوم، قم، هجرت.

قطب الدین راوندی، سعید بن هبه الله (۱۴۰۹ق). الخرائج والجرائح، نشر و تصحیح: مؤسسه امام مهدی (عج)، چاپ اول.

کامل سلیمان (۱۳۷۵ش). یوم الخلاص فی ظل القائم المهدی علیه السلام، چاپ اول، قم، نشر انوار الهدی.

کورانی عاملی، علی (۱۴۱۱ق). معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، چاپ اول، قم، مؤسسه المعارف الإسلامیه.

کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳ش). الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ پنجم، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۶ش). تصمیم گیری استراتژیک: مطالعه موردی رویکرد موعودگرایی شیعه، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

لوکاس، هنری (۱۳۹۳ش). تاریخ تمدن، ترجمه: عبد الحسین آذرنگ، چاپ هشتم، انتشارات سخن.

متقی زاده، زینب (۱۳۸۸). جهانی شدن و فرهنگ مهدوی، چاپ اول، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، مرکز تخصصی امامت و مهدویت.

مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق). بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، مصحح و محقق: جمعی از محققان، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

محمدی ری شهری، محمد (۱۴۱۶ق). میزان الحکمة، چاپ اول تهران - ایران، دار الحدیث.

مشکات، محمد (پاییز و زمستان ۱۳۸۲). «منابع، مبانی و مؤلفه های مردم سالاری دینی»، پژوهشنامه انقلاب اسلامی (دانشگاه اصفهان) - شماره ۹ و ۱۰، ص ۴ - ۲۶.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹ش). نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، به کوشش محمد مهدی نادری، قم، مؤسسه آموزشی امام خمینی.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۸ش). مردم‌سالاری دینی و نظریه ولایت فقیه، چاپ سوم، قم- ایران، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۷ش). «حکومت و مشروعیت»، کتاب نقد، شماره ۷، ص ۱۲.

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش). التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۹۵ش). مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱۵ و ۴۸، تهران، صدرا.

معین، محمد (۱۳۸۸ش). فرهنگ فارسی معین، چاپ چهارم، نشر زرین.

مقدسی شافعی، یوسف (بی‌تا). عقْد الدرر فی اخبار المنتظر، قاهره، عالم الفکر.

میبدی، احمد آقایی و محمد رضا کریمی والا، آذر (۱۳۹۷). «تبیین مبانی نقلی و عقلی مردم‌سالاری دینی»، فصلنامه علمی پژوهش‌های انقلاب اسلامی، دوره ۷، شماره ۲۶، ص ۲۷-۴۸.

میراحمدی، منصور (۱۳۸۸ش). نظریه مردم‌سالاری دینی: مفهوم، مبانی و الگوی نظام سیاسی، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.

نائینی، محمدحسین، (۱۳۹۸ش). منیة الطالب فی حاشیة المکاسب، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه.

نراقی، ملا احمد بن محمد مهدی نراقی کاشانی (۱۳۷۵ش). عوائد الایام فی بیان قواعد الاحکام، چاپ اول، قم- ایران، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، مرکز انتشارات.

نعمانی، محمد بن ابراهیم (ابن ابی زینب) (۱۳۹۷ق). الغیبه، محقق و مصحح: علی اکبر غفاری، چاپ یکم، تهران، مکتبه الصدوق.

نیلی نجفی، علی بن عبدالکریم بهاء الدین (۱۳۶۰ش). منتخب الأنوار المضيئه فی ذکر القائم الحجه (عج)، تحقیق و تصحیح: عبداللطیف حسینی کوهکمری، چاپ اول، قم، مطبعة الخيام.

ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۶). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، چاپ اول، تهران، وزارت امور خارجه..

